

## مقاله پژوهشی:

# رهنمودهای روش‌شناسی رئالیسم انتقادی برای پژوهش‌های مدیریت دانش:

## مطالعه‌ای بر اساس روش‌شناسی دلالت‌پژوهی

[20.1001.1.74672588.1400.5.18.5.9](https://doi.org/10.1001.1.74672588.1400.5.18.5.9)

محمد محمدی‌الموتی<sup>۱</sup>، حسن دانایی‌فرد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳

### چکیده

یکی از روش‌های بسیار معمول در رشته‌های مختلف علوم انسانی، طبیعی، اجتماعی و هنر وام گرفتن ایده‌ها، مدل‌ها و رهنمودهایی از سایر رشته‌ها و مکاتب است که با هدف بسط و تدقیق مخزن دانشی صورت می‌پذیرد. هرچه رشته‌ای از غنای ذاتی و ویژگی فلسفی بیشتری برخوردار باشد، بهره‌ی سایر رشته‌ها از آن رو به فزونی می‌رود. در این مسیر، رئالیسم انتقادی به مبداء فلسفی فراگیری تبدیل شده که رشته‌های مختلف برای افزودن به غنای دانشی خود از آن وام می‌گیرند. نوشتار حاضر با هدف بررسی دلالت‌های روش‌شناختی رئالیسم انتقادی، با ابتدای بیشتر بر دیدگاه‌های روی بسکار، برای مدیریت دانش تنظیم شده است. اما روشی که برای این منظور برگزیده شده، روشی با نام دلالت‌پژوهی است که تاکنون چند رساله‌ی دانشگاهی بر مبنای آن به رشته‌ی تحریر درآمده است. مباحث این مقاله نشان می‌دهد که رئالیسم انتقادی در حوزه‌ی روش‌شناسی برای مدیریت دانش سهم‌یاری‌هایی جدی دارد که پیامد آن دلالت‌های قابل توجهی برای این رشته است. از سویی، این مقاله می‌تواند به‌عنوان الگویی برای بررسی‌های دلالت‌پژوهانه چه در چارچوب رئالیسم انتقادی و چه سایر مکاتب فلسفی، به‌شمار آید.

**کلید واژه‌ها:** رئالیسم انتقادی، مدیریت دانش، دلالت‌پژوهی، روش‌شناسی

## مقدمه

با تنوع روش‌شناسی در درون هر پارادایم یا سنت فلسفی، پژوهشگران نوعی از روش‌شناسی را انتخاب می‌کنند که تجلی پیش‌فرض‌های آنها در مورد دانش، هستی یا واقعیت و ارزش‌هایشان است؛ یعنی این‌گونه میان باورهای بنیادی فلسفی خود و روش‌شناسی، نوعی تناسب ایجاد می‌کنند. این رویکردهای مختلف به پژوهش نظریه‌راه‌های مختلف تدوین نظریه را نشان می‌دهند و هر رویکرد و استراتژی نظریه‌پردازی را می‌توان بر اساس ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های متفاوت آن در مورد دانش، قوت‌ها، ضعف‌ها و شاخص‌های آن بررسی کرد (دانایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۱۰ تا ۱۲).

اما آنچه که تاکنون درک ما را شکل داده در سایه‌ی پارادایم‌های مسلط صورت‌بندی شده است. هم‌چنین، این چارچوب‌های اندیشه، روش‌های رسیدن به فهم ما از پدیده‌ها را نیز محدود به حدود خود ساخته‌اند. بنابراین، اگر خواسته شود به وراثت این محدودیت‌ها گام نهاده شود، چاره‌ای نیست جز آن که هم در مکتب فلسفی شکل دهنده به مبانی فهم و هم در روش‌های پژوهشی ناشی از آن نگاهی به مکاتب رقیب داشته باشیم. مگر آن که بخواهیم به همین وضعیت بسنده شود. یکی از این مکاتب رقیب مطرح در جریان تفکر فلسفی کنونی رئالیسم انتقادی است که به‌عنوان پارادایم فلسفی زنده‌ی راهبر پژوهش‌های حوزه‌ی علوم اجتماعی، فرصت‌هایی را برای تحقیق درباره‌ی پدیده‌های پیچیده در اختیار قرار می‌دهد (وین و ویلیامز، ۲۰۱۲: ۷۸۷).

بر این مبنا، پژوهش حاضر، در بعد نظری، در پی آن است تا در چارچوب سنت فلسفی رقیب، تبیینی از مبانی نظری روش‌شناسی ارائه دهد که نگاهی به نسبت جدید به موضوع باشد. در همین راستا، شناخت سهم یاری این مکتب فلسفی در رشته‌ی مورد نظر که در اینجا مدیریت دانش است که خود نیز رشته‌ای تقریباً جوان به‌شمار می‌رود، می‌تواند ظرفیت بیشتری را در اختیار قرار دهد.

بر این پایه هدف اصلی این نوشتار یافتن سهم‌یاری‌هایی است که رئالیسم انتقادی برای مدیریت دانش دارد و می‌کوشد به این سؤال محوری پاسخ دهد که دلالت‌های رئالیسم انتقادی و ناشی از سهم‌یاری‌های آن چیست.

## دلالت پژوهی: بنیان‌های نظری

یکی از استراتژی‌های بسیار متداول، اقتباس و عاریه‌ی دانش یک رشته برای رشته‌ی دیگر است. این مبادله‌ی وام‌گونه بین رشته‌های همگون و بعضاً ناهمگون فراوان به چشم می‌خورد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵ و خنیفر و همکار، ۱۳۹۸: ۳۷۳). رشته‌های همگون در علوم اجتماعی یا طبیعی از ایده‌های رشته‌های هم‌جنس خود بهره می‌گیرند. رشته‌های ناهمگون نیز از هم بهره می‌گیرند. اندیشمندان هر رشته می‌توانند دلالت‌های اولیه‌ای از این آثار را برای رشته‌های تخصصی خود احصا کنند. این دلالت‌ها در مراحل نخست دانش‌پژوهی بین رشته‌ای بعضاً خام بوده و صرفاً توصیفی-تحلیلی خواهند بود. اما با تدقیق و بسط این دلالت‌ها با پژوهش‌های تجربی-میدانی منجر به دانش محلی خاص هر رشته خواهد شد. این بهره‌گیری‌ها می‌تواند از آثار مکتوب و شفاهی اندیشمندان هر رشته‌ی علمی، مکاتب، فلسفه‌ها، پارادایم‌ها، نظریه‌ها، مدل، فنون و ایده‌های پراکنده باشد. مثلاً ایده‌ها یا سنت‌های فلسفی منشأ اثر فراوان در همه‌ی رشته‌ها (اجتماعی، طبیعی و هنر) هستند. رشته‌های هم‌ارز نیز می‌توانند از یکدیگر بیاموزند. ارزشمندی هر اثر علمی به عنصر فلسفی نهفته در آن است که قابلیت قبض و بسط دارد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۰).

اندیشمندان هر رشته می‌توانند دلالت‌های اولیه‌ای را از این آثار برای رشته‌های تخصصی خود بگیرند که در مراحل نخست دانش‌پژوهی بین رشته‌ای گاه خام و فقط توصیفی - تحلیلی خواهد بود. اما با تدقیق و بسط آنها پژوهش‌های تجربی - میدانی منجر به دانش محلی خاص هر رشته می‌شود. با این وصف، همه‌ی رشته‌ها به شکلی، مفاهیم و نظریه‌هایی را از رشته‌های دیگر وام می‌گیرند. در برخی رشته‌ها این وام‌گیری چنان متداول است که کمبودهای نظری خود را با رشته‌های بنیادی (مانند انواع فلسفه‌ها) متوازن می‌سازند.

گاه این عمل مستلزم «استقراض افقی»<sup>۱</sup> است و دانش‌پژوهان یک رشته از مفاهیمی بهره می‌برند که برای مطالعه‌ی پدیده‌ها در دیگر بسترها شکل گرفته. مثلاً علم سازمان از مفهوم نهضت‌های اجتماعی در جامعه‌شناسی (دیویس و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵) یا از بینش‌های بازارمحور

اقتصاد (زنگر<sup>۱</sup> و همکار، ۱۹۹۷) سود می‌جویند. در مواردی، دانش پژوهان «استقراض عمودی»<sup>۲</sup> کرده، از مفاهیمی استفاده می‌کنند که در سطوح مختلف تحلیل کاربرد دارند. مثل برخی نحله‌ی پژوهشی سازمانی که بر مفاهیم روان‌شناختی استوارند. مانند یادگیری سازمانی (آرگوت<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱)، تصمیم‌گیری سازمانی (سیرت<sup>۴</sup> و همکار، ۱۹۹۲) و هویت سازمانی (آبرت و همکار، ۱۹۸۵).

هر دو نوع استقراض سبب ارتقای اعتبار و نوعی اهرم مشروعیت‌بخشی به پویای علمی در برخی رشته‌هاست و باعث برقراری حلقه‌های قوی بین رشته‌های اصیل و فرعی (گوردن<sup>۵</sup> و همکار، ۱۹۵۹ و آگاروال<sup>۶</sup> و همکار، ۲۰۰۷) و رشته‌های هم‌وزن می‌شود. وام از رشته‌های همسایه غنای بین رشته‌ای را تقویت می‌کند. ایده‌گیری از رشته‌های بنیادی و هم‌جوار در محافل علمی رایج بوده و محمل پیشرفت‌های عظیمی در علوم شده است. فلسفه‌های مختلف مأخذ تحولاتی عظیم در شکل، محتوا و نحوه‌ی تولید دانش بشری شده‌اند (دانایی‌فرد، ۲۰۱۲؛ محمدپور، ۱۳۸۹).

### مراحل روش‌شناسی پژوهش‌های دلالت پژوهی

روش‌شناسی به فرایند انجام پژوهش و روش به ابزارهای مورد استفاده در مراحل اجرای آن اشاره (دانایی‌فرد، ۲۰۱۲) و تدقیق مراحل انجام در آن اهمیت دارد. اما، این فرایند خطی غیرقابل برگشت نیست. بین گام‌ها رفت و آمدهای متعددی می‌شود تا نتیجه، معتبرتر و قابل‌اتکاتر شود. مراحل یازدگانه‌ی دلالت پژوهی که در زیر آمده، هم اینگونه‌اند و بین آنها بده و بستان می‌شود:

- ۱) تعیین مناسب بودن پژوهش دلالت پژوهی
- ۲) تعیین مأخذ احصاء دلالت‌ها برای پرداختن به مسأله‌ی پژوهشی

۱ Zenger

۲ Vertical borrowing

۳ Argote

۴ Cyret

۵ Gorden

۶ Agarwal

- ۳) تعیین فرایندی برای واکاوی ابژه‌ی منتخب
- ۴) تعیین چارچوب مفهومی موضوع دلالت‌پژوهی
- ۵) نمونه‌گیری نظری ابژه‌ی دلالت‌پژوهی
- ۶) احصاء سهم یاری‌های ابژه‌ی دلالت‌پژوهی
- ۷) اعتبارسنجی سهم یاری‌های ابژه‌ی دلالت‌پژوهی
- ۸) متناسب‌سازی سهم‌یاری‌ها با چارچوب مفهومی موضوع دلالت‌پژوهی
- ۹) احصاء دلالت‌های مورد نظر
- ۱۰) اعتبارسنجی دلالت‌های احصایی
- ۱۱) تدوین گزارش پژوهش

در این پژوهش با مطالعات پیمایشی و میدانی در جامعه‌ی نخبگانی و اسنادی، تلاش شد تا به اقتناع نظری در یافته‌ها دست یافته شود و از این طریق از مجموعه‌ی اطلاعات، استنباط‌های به‌دست آمده نهایی شده و مورد تأیید قرار گیرد؛ به عبارتی، اطلاعات مورد نیاز با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری و با روش تحلیل، دلالت‌های آن استخراج شد. بعد، با بهره‌گیری از متون تخصصی و در صورت نیاز، مصاحبه‌ی تخصصی با خبرگان و نظرات کارشناسی آنان نتایج حاصله از مطالعات، تعمیق، تکمیل و سپس با استفاده از نظرات خبرگان حوزه‌های فلسفه‌ی مدرن و مدیریت دانش در خصوص نتایج به‌دست آمده، دلالت‌ها نهایی شد.

### مبدأ دلالت‌یابی: روش‌شناسی رئالیسم انتقادی

یکی از مباحث مهم فلسفی و ادبیات آن چگونگی انجام پژوهش‌های اجتماعی است. ملاحظات روش‌شناسی پژوهش اغلب بر اساس مفروضاتی شکل می‌گیرد که رویکرد خاصی بر پژوهش تفوق یابد و باید همواره مورد پیروی قرار گیرد. رئالیسم انتقادی سلسله‌ای از ژرف‌بینی‌های ارزشمند را درباره‌ی علوم اجتماعی و روش‌شناسی آن پیش روی قرار می‌دهد (اکروید، ۲۰۰۴). گرچه، بسکار روش پژوهشی خاصی را مورد توجه قرار نداده، لکن، تعدادی از صاحب‌نظران در رئالیسم انتقادی به این مسأله پرداخته‌اند. بسیاری

از دانشمندان روش‌شناسی عمدتاً درباره‌ی «روش»<sup>۱</sup> نگاهی کمی داشته، تکنیک‌های کمی را برای آن تجویز می‌کنند که البته با شماری از تکنیک‌های کیفی سعی در رفع برخی کاستی‌ها دارند. اما فعالیت مبنایی مفهوم‌سازی<sup>۲</sup> همچنان دست‌ناخورده باقی مانده است (وین و کلی، ۲۰۱۲ و سایر، ۲۰۰۰: IX).

نظریه پردازان و پژوهشگرانی که رویکردهای روش‌شناسانه‌ای را بر مبنای رئالیسم انتقادی به کار می‌گیرند، قادر می‌شوند تبیین‌های علی با جزئیات بیشتری از مجموعه‌ی رویدادها را ارائه کنند که هم تفسیر کارگزاران و عاملان و هم ساختار و سازوکارهایی را در بر بگیرد که در تعاملند تا خروجی‌های مورد تحقیق را نتیجه دهند. رئالیسم انتقادی می‌تواند گزینه‌های روش‌شناسانه‌ی گسترده‌ای را فراهم سازد. این مکتب در پی توسعه‌ی تبیین‌های علی از رویدادهای پیچیده است. بدین ترتیب، راهی را پیش می‌نهد تا شکاف سختگیرانه در پژوهش مدیریت را مورد اشاره قرار دهد. به علاوه، مفروضات پارادایمیک آن از نظر تعداد راه‌های بنیادین در قیاس با پوزیتیویسم و تفسیرگرایی، متفاوت است (وین و همکار، ۲۰۱۲).

برخی پژوهشگران پنج اصل روش‌شناسانه بر پایه‌ی مبنایی و مفروضات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ی رئالیسم انتقادی استخراج کرده‌اند که ایده‌هایی مبنایی هستند که به پژوهشگران در چارچوب رئالیسم انتقادی برای تحقیق یاری می‌رسانند (وین و همکار، ۲۰۱۲). این اصول که در کنش و واکنش درونی با هم قرار دارند، عبارتند از: توضیح رویدادها، توضیح ساختار و بافتار<sup>۳</sup>، پس‌کاوی<sup>۴</sup>، مؤیدات تجربی<sup>۵</sup> و روش چندگانه/سه‌گانه<sup>۶</sup>.

## شرح و توضیح رویدادها

۱ method

۲ conceptualization

۳ Explication of Structure and Context

۴ Retrodution

۵ Empirical Corroboration

۶ Triangulation/Multimethods

اصل توضیح رویدادها<sup>۱</sup>، معمولاً از طریق انتزاع از تجربیات، به عنوان مبنای تحلیل علی، ضرورت شناسایی رویکردهای مفصل رویدادهای مورد مطالعه را توصیف می‌کند. این اصل از هستی‌شناسی سطح‌بندی شده و دانش واسطه‌ای در معرفت‌شناسی استخراج شده است. در این سنت فلسفی، ما در جست‌وجوی توسعه‌ی تبیین ناگذرای علی از پدیدارهای فنی-اجتماعی، اتفاقات یا خروجی‌ها هستیم. شروع این تبیین با شناخت و توضیح جزئیات رویداد یا رویدادهایی است که خروجی مورد مطالعه را می‌سازد.

تجربیات مشاهده شده را هم شاغلان در موضوع و هم پژوهشگر می‌توانند درک کرده باشند که با شناخت و اندازه‌گیری از طریق ابزارهای تجربه همراه بوده و تجرید شده باشد تا به پژوهشگر اجازه‌ی توصیف و توضیح مفصل رویدادها را بدهد. این انتزاع ممکن است شکل تجمع لحظه‌ای اقدامات را بگیرد تا عوامل سطح بالاتر را برجسته کند و تفسیری باشد برای به نمایش گذاردن اجزای ساختاری یا عوامل علی یا بازچارچوب‌بندی از عدسی تئوری‌های موجود. توصیف رویدادها شامل اجزای اقدامات کلیدی و نتایج و اجزای ساختاری خاص است که درگیر شده‌اند. زنجیره‌ی این رویدادها شواهد معلول‌های زنجیره‌ی علی را معرفی می‌کند که ترادف این رویدادها شواهد اثرات زنجیره‌ی علی را فراهم می‌کند که تغییر یا عدم تغییر غیرقابل انتظاری را در ساختار مجموعه‌ی پژوهشی ایجاد می‌کند. به عبارتی، رویدادها بخشی از تئوری نیستند، اما، ابزارهایی هستند که پژوهشگر می‌تواند با آنها تئوری‌ها را توسعه دهد و مبنایی ایجاد می‌شود برای شناخت اجزای ساختار و بافتاری که رویدادهای مورد نظر از آنها ظهور یافته‌اند و ساختارهایی که در تعامل بوده‌اند. رویدادها ممکن است در سطوح مختلف روی دهند و یا چارچوب‌های کاملاً متفاوتی را بسازند (لانگلی، ۱۹۹۹). توضیح مفصل رویدادها برای شناخت اجزای ساختارهای اجتماعی و فیزیکی، شرکت<sup>۲</sup> و محیط بافتاری بسیار مهم است که به شکل علی مرتبطند (لانگلی، ۱۹۹۹).

در این اصل، ضرورت ندارد رویدادها در سطح مفهومی بالاتری توصیف شود و به دنبال اعمال نوعی از نظم و سازمان به تجربیات در موضوع است. توضیح مفصل رویدادها برای شناخت اجزای ساختار اجتماعی و فیزیکی، کارگزاری و محیط بافتاری که به نحو علی مرتبند، ویژگی حیاتی این اصل است.

توضیح رویداد در بردارنده‌ی خروجی‌ها و کنش‌های کلیدی و اجزای ساختاری خاص است که در موضوع دخیلند. توسعه‌ی تسلسل آشکار و مفصل رویدادها امکان تحلیلی علی و ساختاری بعدی را در اختیار قرار می‌دهد. به‌طور کلی، تجربیات را می‌توان زیرمجموعه‌ی رویدادها دانست و توضیح رویدادها به شکلی که پژوهش روشن می‌کند و در سایر اصول روش شناسی مورد اشاره قرار می‌گیرد، ممکن است نیازمند بازگویی مکرر تحلیل باشد. مثلاً، وقتی نظریه‌پردازی می‌کنیم که رویداد خاصی باید رخ داده باشد تا یک یا تعداد بیشتر از تجربیات مشاهده‌تی تبیین شود، ممکن است نیاز باشد درباره‌ی رویداد بیشتری توضیح دهیم.

### شرح و توضیح ساختار و بافتار

از طریق اصل توضیح ساختار و بافتار<sup>۱</sup> در پی شناسایی و حل تحلیلی اجزای ساختاری هستیم که به نحو علی ارتباط دارند. توصیف گرایش‌های علی که رویدادها را تولید می‌کنند برای رئالیسم انتقادی نکته‌ی کانونی است. برای فهم منبع این گرایش‌ها اجزایی از ساختار، تغییرات در اثرات بافتاری ایجاد شده در سیستم‌های باز و دیگر سازوکارهای بالقوه‌ای را شناسایی می‌کنیم که در تعاملند تا زنجیره‌ی علی پیچیده‌ای را ایجاد کنند که به فنومن مورد علاقه هدایت می‌کنند (لانگلی، ۱۹۹۹).

از نظر رئالیسم انتقادی جهان ساختار و ساختارهای ظهور یافته دارد و هر چیزی زمانی تبیین می‌شود که در زنجیره‌ی علی قرار گیرد و علت‌های پیشینی آن رویداد شناخته شود و این زمانی با دقت، قابل شرح دادن است (آکروید، ۲۰۰۴: ۱۳۸ تا ۱۴۰). از سویی، توصیف



گرایش‌های علی که رویدادها را تولید می‌کنند، نکته‌ی محوری رئالیسم انتقادی است. از طریق توضیح ساختار و بافتار در پی شناخت و تجزیه‌ی تحلیلی اجزای ساختاری هستیم که به نحو علی مرتبند و می‌خواهیم در سیستم باز و سازکارهای بالقوه‌ی فعالی را مورد شناسایی قرار می‌دهیم که برای تولید زنجیره‌ی علی پیچیده‌ای در تعاملند که به پدیده‌ی مورد نظر هدایت می‌کنند و در پی پاسخ به این پرسش هستیم که «چه چیزی درباره‌ی ساختارها هست که ممکن است اثرات مورد بحث را تولید کند؟» (سایر، ۱۹۹۲: ۹۵).

محیط‌های سازمانی سیستم باز پیچیده هستومندهای ساختاری بی‌شمار و عوامل بافتاری را معرفی می‌کند که بر رویدادهای مورد مطالعه اثر می‌گذارند. اینها شامل هستومندهای سمبلیک یا مصنوعی، فیزیکی و اجتماعی و روابط بین آنهاست (فلیت‌وود، ۲۰۰۵). هستومندهای ساختاری شبیه به سازوکارها، به‌طور مستقیم قابل مشاهده نیستند، اما، در درجه‌ی اول به وسیله‌ی مصنوعات و معلولاتشان قابل دانستنند. به همین‌گونه، دانش ما از آنها در دامنه‌ی ناگذار، با وساطت تجربه‌ی ما، ارزش‌ها، ساختارهای اجتماعی و تئوری‌های موجود دانسته می‌شود (وین و همکار). مشاهده ناپذیری ساختارها از دیدگاه عرفی به ناچیز شمردن وابستگی درونی<sup>۱</sup> موقعیت‌ها و آن چیزی ختم می‌شود که «خطای ترکیب»<sup>۲</sup> نامیده‌اند. یعنی این فرض که در تمامی موارد، هرچه که برای یک شخص ممکن است، به‌طور هم‌زمان، برای همه‌ی اشخاص ممکن باشد (سایر، ۱۹۹۲: ۹۴).

این تحلیل، ویژگی‌های مبنایی و گرایش‌های هستومندهای ساختاری و روابط آنها را شناسایی می‌کند. این ویژگی‌ها، گرایش‌ها و روابط ترکیب می‌شوند تا ویژگی‌های ظهور یافته‌ی ساختار را به‌عنوان کل، تولید کنند.

### پس‌کاوی (استنتاج فرایندی)

در پس‌کاوی، با مفهوم‌سازی درباره‌ی سازوکارها و نیروهای علی یا گرایش‌ها، فرایندی را به تصویر می‌کشیم که تلاشی است برای مرتبط کردن ظرفیت‌هایی که در اجزای ساختار

کشف شده با رویدادهای خاصی که تبیین می شود، وجود دارد. آنچه که بسکار پس کاوی نامیده، همان چیزی است که پیرس در قالب استدلال «ربایشی»<sup>۱</sup> توسعه داده است. اصل پس کاوی، کانون مدل تبیینی رئالیسم انتقادی، از این فرض های هستی شناختی و معرفت شناختی استخراج شده: فرض هستی شناختی ظهور و تمرکز معرفت شناختی بر تبیین، استفاده از سازوکارها به سان محور این تبیین، وجود ظرفیت برای تبیین های بالقوهی متعدد و دانش به اینکه ممکن است این سازوکارهای علی به طور تجربی مشاهده پذیر باشند یا نباشند (مینجرز، ۲۰۰۴: ۹۴، همان، ۲۰۱۴: ۷۹۷ و سایر، ۲۰۱۰: ۷۲).

به لحاظ فلسفی، پس کاوی شکلی از استنتاج<sup>۲</sup> است که در پی رسیدن به اهداف رئالیسم انتقادی از تبیین به وسیلهی شناسایی و تأیید وجود مجموعه ای از سازوکارهاست که تئوریزه شده اند تا فنومن های مورد مطالعه را تولید کنند (وین، دونالد و همکار، ۲۰۱۲). در پس کاوی، به بیان مینجرز، فنومن های تبیین ناشده را در نظر می گیریم و سازوکارهای مفروضی را پیشنهاد می دهیم که اگر وجود داشته باشند، آن چیزی را که قرار است تبیین شود، تولید می کنند یا علت آن هستند. در نتیجه، از تجربیات در دامنه ی تجربه به ساختارهای احتمالی در دامنه ی واقعی حرکت می کنیم. البته این خود، وجود سازوکار را ثابت نمی کند و می توانیم تبیین های رقیب را در نظر بگیریم. بنابراین، گام بعدی اقدام برای حذف برخی تبیین ها و حمایت بعضی دیگر است (مینجرز، ۲۰۰۲: ۳۰۰).

در این سبک<sup>۳</sup> از استنتاج، رویدادها با مسلم فرض کردن<sup>۴</sup> (و شناسایی) سازوکارهایی تبیین می شوند که ظرفیت تولید آنها را داشته باشند. اگر در دانش تئوریک حوزه ای سازوکارهایی وجود داشته باشند، متناسب با ویژگی های نمونه مورد نظر وفق داده می شوند. اما اگر سازوکاری برای تبیین پدیدارهای مورد مطالعه در بافتاری خاص وجود نداشته باشد، سازوکار تازه ای (یا مجموعه ای از سازوکارها) پیشنهاد می شود که اگر بود و به روشی مفروض کش

۱ abduction

۲ inference

۳ mode

۴ postulating

می‌کرد، سازوکاری برای پدیدار مورد پرسش محسوب می‌شد (سایر، ۱۹۹۲: ۱۷ و بسکار، ۲۰۰۸). براساس ماهیت خاص سؤال تحقیق و نوع تحلیل، مجموعه‌ی سازوکارها ممکن است دلایل و باورهای کنش‌گران فردی را شامل شود. این سازوکارها بایستی با تحلیل کنش‌هایی که کنش‌گران فردی انجام می‌دهند و نیز دلایل اعلامی یا استنتاجی کنش‌گران برای انجام چنان کارهایی شناخته شود. فهم کنشی مشخص بر تبیینی از تفسیر باورهایی اتکا دارد که هر کنش‌گری به فراخور موقعیتی معین دارد (وین و همکار و بسکار، ۱۹۹۸).

پس کاوی عمدتاً فرایندی خلاقانه است که در آن تبیین‌های چندگانه‌ای پیشنهاد می‌شود که سازوکاری علی را توصیف می‌کند. یعنی ارائه‌ی مجموعه‌ای درون ساختار اجتماعی که باید وجود داشته باشد تا رویدادهای مشاهده شده را تولید کند. در اساس، پژوهشگر از طریق آزمایش<sup>۱</sup>، اجزای سازوکار و اثرات بافتاری عامل فعال شدن آن را شناسایی و توصیف می‌کند. با این فرض که این سازوکارها به ندرت به طور مستقیم به تجربه درمی‌آیند، اصلاً اگر به تجربه درآیند. سازوکارهای پس‌کاوی شده استدلال‌های منطقی تبیین‌کننده را ارائه می‌دهند که نشان چگونگی پدیدارهای مورد علاقه از طریق ویژگی‌های ظهور یافته‌ی ساختار در حال تعامل در بافتار مورد مطالعه، به مرحله‌ی وجود درآمده‌اند. به سخن دیگر، می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم، «چه ویژگی‌هایی باید برای فلان پدیدار وجود داشته باشد تا آن پدیدار وجود یابد و آن چه هست، باشد؟ به طور خلاصه، چه چیزی پدیدار مورد نظر را ممکن می‌سازد؟» (دائر مارک و دیگران، ۱۹۹۶: ۹۷ و ۱۱۰ و وین و همکار).

توضیح‌های سازوکارهای علی که از طریق پس‌کاوی شناخته شده‌اند، فرضیاتی ناگذرا در دامنه‌ی واقعیت هستند که مرکب است از چیزهایی که ممکن است به طور مستقیم مشاهده‌پذیر نباشند (دائر مارک و دیگران، ۱۹۹۶: ۹۷ و ۱۱۰ و وین و همکار). ولی این سازوکارهای مولد باید وجود داشته باشند و این وظیفه‌ی علم حقیقی<sup>۲</sup> است که کشف کند که کدامیک از آنها به طور بالفعلی وجود دارند. اعتبارسنجی این مدعاهای دانشی شامل بررسی خود

- سازوکارها و معلولات آنهاست. بنابراین، در پی استفاده از داده‌های برآمده از مشاهدات تجربی برای ارزیابی تبیین‌های علی از دو منظر هستیم.
- در استنتاج پس کاوی، به‌طور خلاصه:
۱. برای تبیین پدیده‌های قابل مشاهده و توالی منظمی که بین آنها وجود دارد، باید کوشید ساختارها و سازوکارهای واقعی آنها کشف شود.
  ۲. چون این ساختارها و سازوکارها همیشه در دسترس مشاهده نیستند، لازم است ابتدا مدلی از آنها بر ساخته شود که این کار اغلب با استناد ساختارها و تمسک به منابع مانوس پیشین صورت می‌گیرد.
  ۳. مدل باید چنان باشد که اگر این ساختارها و سازوکارها را به‌درستی باز نموده باشد، پدیده‌ها به‌طور علی قابل تبیین شوند.
  ۴. مدل به‌عنوان توصیفی فرضی از هستومندهای واقعا موجود و روابط بین آنها مورد آزمون قرار می‌گیرد. بنابراین، لازم است پیامدهای بعدی مدل معین و چنان بیان شود که امکان آزمون تجربی آن فراهم باشد.
  ۵. اگر این آزمون موفقیت آمیز باشد، دلیل خوبی برای اعتقاد به وجود این ساختارها و سازوکارها به‌دست می‌آید.
  ۶. ممکن است با طراحی و کاربرد ابزارهای مناسب بتوان شواهد مستقیم بیشتری در تأیید این ادعای وجودی به‌دست آورد.
  ۷. فرایند مدل سازی می‌تواند تکرار شود تا مدل و ساختارهایی تبیین شوند که قبلا کشف شده‌اند.

### مؤیدات تجربی

جست‌وجو برای شناخت تبیین‌های تئوریک جایگزین در قالب سازوکارهای علی سبب می‌شود بکوشیم برای این تئوری‌ها بر مبنای مستندات تجربی در دسترس، شواهد مؤید فراهم سازیم. اصل مؤیدات تجربی در پی استفاده از داده‌های به‌دست آمده از مشاهده و تجربه است تا اطمینان بدهد که سازوکارهای پیشنهادی، به دقت، واقعیت را نمایندگی

می‌کنند و هم عمق علی کافی و نیروی تبیینی بهتری از تبیین‌های جایگزین برای پدیدار مورد نظر دارند. این اصل از مفروضات هستی‌شناسانه‌ی واقعیت مستقل، هستی‌شناسی سطح‌بندی شده و معرفت‌شناسی مشاهده‌ناپذیری سازوکارها و تبیین‌های بالقوه‌ی چندگانه استخراج شده است. در نتیجه‌ی این اصل، ما توصیف‌های خود و فهم از شرایط بافتاری خاص را تقویت می‌کنیم که در ذیل آن این سازوکارها در تعاملند. تأیید لازم است با تلاش برای اعتباردهی، به وجود سازوکارهای پیشنهاد شده بر استنتاج آزمایشی<sup>۱</sup> و احتمالی به‌دست آمده از پس‌کاوی، چیره شود.

در رئالیسم انتقادی، سازوکارهای مفروض نه تنها پیوند عقلانی بالقوه‌ی علت به معلول دانسته می‌شود، بلکه باید، اطمینان حاصل شود که آن سازوکارهای مفروض برای تولید معلول‌های مشاهده شده کفایت می‌کنند و اینکه دلیلی وجود دارد تا بپذیریم که سازوکارهای پس‌کاوی شده در تولید فنومن مورد نظر حضور داشته‌اند و احتمالاً در تعامل بوده‌اند (وین، دونالد و همکار، ۲۰۱۲).

توصیف‌های سازوکارهای علی شناخته شده از طریق پس‌کاوی، مفروضاتی گذرا در دامنه‌ی واقعی هستند که از آن چیزهایی که ممکن است مستقیم مشاهده نشود، متشکلند؛ اما باید باشند تا رویدادهای مشاهده شده تبیین شوند. در نتیجه، احتمالاً با تعدادی از تبیین‌های علی مواجه می‌شویم که به‌طور بالقوه می‌توانند رویدادهای مورد تمرکز را تبیین کنند. اما، «این وظیفه‌ی علوم اصلی است که کشف کنند کدام سازوکارهای به شکل بالفعل وجود دارند» (بسکار، ۲۰۰۸: ۱۳۶). اعتباردهی به این مدعیات دانشی شامل جست‌وجوی تجربی برای هم خود سازوکار و هم اثرات آن است. ما به دنبال استفاده از داده‌های مشاهدات تجربی برای ارزیابی تبیین‌های علی از دو منظر هستیم: تصدیق اینکه سازوکار پیشنهادی به‌وضوح و بادقت در ربط با نتایج تولید در بافتار مورد نظر توصیف شده‌اند و اینکه نیروی تبیینی بهتری نسبت به بقیه‌ی سازوکارهای بالقوه‌ی شناخته شده ارائه می‌کند؛ یعنی فرایندی که «در آن واقعیت سازوکارهای بدیهی شمرده شده در معرض کاوش تجربی قرار می‌گیرد» (بسکار، ۲۰۰۸: ۱۳۶). پژوهشگر می‌کوشد با استفاده از طیف کامل داده‌های

توصیف کننده‌ی ساختارهای اجتماعی، شرایط، کارگزاری و رویدادها، به شکلی، تجربه‌ی گستره‌ای را تأیید کند که تبیین‌های علی در بافتار مورد مطالعه را حفظ می‌کند (سایر، ۱۹۹۲). تأیید، هم، از ادراک ارزش آگاه پژوهشگران و مشارکت کنندگان عمل کننده در ساختارهای اجتماعی گوناگون اثر خواهد پذیرفت و هم از اثرات آنان بر دیدگاه‌های تئوریک. کاربرد روش‌های تحلیلی پذیرفته شده، منطق قانع کننده، خلاقیت و بصیرت به داده‌های تجربی، سبب این اعتماد شود که سازوکارهای تئوریک فرضی نیروها و گرایش‌های استخراج شده از ساختارهای (اجتماعی) ما را به واقعیت را نزدیک می‌کند که می‌تواند دربر دارنده‌ی ارزیابی فعالیت و عمل سازوکارهای علی از مناظر مشارکت کنندگان متعدد در رویدادهای مشاهده شده باشد. پژوهشگران هم‌چنین، می‌توانند گستره‌ای را بسنجند که تبیین علی پیشنهادی در مورد رویدادها و کیس‌های متعدد مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

### روش‌های چندگانه/سه‌گانه

نوابات‌گرایان تفسیری، سیطره‌ی شناخت‌شناسی پوزیتیویستی بر پژوهش‌های مدیریت را که منحصراً متمرکز بر روش‌های قیاسی و اغلب کمی است، به چالش کشیده‌اند و روش‌شناسی را به روش‌های استقرایی و کیفی سوق داده‌اند. اما در این میان، رئالیسم انتقادی بر رویکردهای روش‌شناسانه‌ی چندگانه<sup>۱</sup> تأکید ورزیده و فضایی را برای بهره‌گیری از تمامی انواع فنون روش‌شناسانه‌ی در دسترس پژوهشگران ایجاد کرده است و بر حسب دو استدلال شکلی، کثرت‌گرایی روش‌شناسانه را پیشنهاد می‌دهد. نخست، استدلال مربوط است به تحلیل آنچه که کیت و آری وحدت بخشی فهم تبیینی و تفسیری «در تحلیل روابط ساختارها و نحوه‌ی تأثیرگذاری آنها بر معانی ذهنی افراد و تأثیرپذیری از این معانی» می‌دانند که نتیجه‌ی آن، به‌کارگیری بعضی روش‌های خاص برای کاوش روابط ساختاری و دیگر روش‌ها برای احصای معانی ذهنی افراد است (جانسون و دویرلی، ۱۳۹۱: ۲۹۱).

استدلال دوم از معرفت‌شناسی ذهنی‌گرا نشأت می‌گیرد که هیچ روش‌شناسی نمی‌تواند برتری معرفت‌شناسانه به دیگر روش‌شناسی‌ها داشته باشد و همه‌ی آنها شکل‌های ناقص و خطاپذیری از طرز برخورد با جهان هستند که به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند و نیز راه را بر تفسیرهای مختلف ممکن از یک واقعیت اجتماعی - سازمانی پیشینی (از نظر هستی‌شناختی) می‌بندد.<sup>۱</sup> اما این کثرت‌گرایی مبتنی بر نوعی برابرنگری<sup>۲</sup> بی‌پایه نیست. روش‌های متعدد بر اساس نظرگاه‌های «کفایت عملی» جهت‌دهی و بازبینی می‌شوند و از نظر اندرو سایر ایجاد سنجه‌های معنادار تنها برای ابژه‌ها و فرآیندهایی ممکن است که از «لحاظ کیفی تغییرناپذیر<sup>۳</sup>» باشد (جانسون و دوبرلی، ۱۳۹۱: ۲۹۱ و ۲۹۲)؛ یعنی بدون تغییر در ماهیتشان قابل جداسازی و ترکیب باشند و بتوانیم آنها را در زمانها یا مکانهای متفاوت و در شرایط متفاوت اندازه بگیریم و آگاه باشیم که چیز دیگری را اندازه نمی‌گیریم (سایر، ۱۹۹۲: ۱۷۷).

اصل روش‌های سه و چندگانه اهمیت شمول رویکردهای چندگانه برای حمایت از تحلیل علی را بازتاب می‌دهد که بر تنوع انواع داده‌ها، منابع، روش‌های تحلیلی و نگره‌های تئوریک مبتنی است. رئالیسم انتقادی هم وجود واقعیت مستقلی را می‌پذیرد که آدمی تنها به شکلی خطاپذیر به آن دسترسی می‌یابد؛ هم می‌پذیرد که علم با روشی پیش‌رونده به این واقعیت نزدیک می‌شود. در تطابق با اصول معرفت‌شناسانه‌ی دانش میانجی (یا واسطه)، مشاهده‌ناپذیری و امکان سازوکارهای چندگانه، پژوهشگران بایستی مجاهدت کنند تا به واقعیت زیرین از دیدگاه‌های چندگانه نزدیک شوند تا بر محدودیت‌های ادراکی خود فائق آیند.

روش‌های سه/چندگانه، دو هدف دارد. نخست، رئالیسم انتقادی می‌پذیرد که واقعیت مرکب است از ساختارهای مختلف (مثلاً فیزیکی، اجتماعی، مفهومی، انگیزشی و...) که هرکدام ویژگی‌های ظهور یافته، نیروها و گرایش‌های متفاوت دارند. ساختارهای متفاوت

۱- داستان فیل مولوی و فیل نادیدگانی (و یا به قولی کورانی) که سعی در شناخت آن داشتند و هرکدام به فراخور حال و آن واقعیتی که دریافته بود، شرحی و تبیینی از آن می‌دادند. البته این داستان منحصر در مولوی نیست. قبل از او سنایی نیز در کتاب حدیقه الحقیقه به آن پرداخته. پیش از آنان نیز در جنوب شرق آسیا بودا در تیتها سوتا و یا در آیین جین به آن تمسک جسته است.

۲ Egalitarian

۳ qualitatively invariant

ابزارهای متفاوت گسترش دانش درباره‌ی اینها و ویژگی‌هایشان را فرامی‌خوانند که نیازمند استفاده از نگره‌ها و روش‌های متفاوت است. دومین هدف این است که اثر مبنایهای مختلف و یا تعصبات گوناگون بر فرایند تحقیق و نتایج ایجاد شده به‌وسیله‌ی این فرایند را کنترل کند.

روش‌های سه/چندگانه می‌تواند با استفاده از ترکیب‌های مختلف از منابع داده، تئوری‌ها، محققان و روش‌های نتیجه‌گیری از برنامه‌ای پژوهشی همراه شود. سه‌گانه‌سازی داده‌ها شامل جمع‌آوری داده از منابع گوناگون (مثل مصاحبه‌ها، بایگانی داده‌ها، اسناد، مشاهده یا مصنوعات فیزیکی) است تا بستر توسعه‌ی تبیین‌های بالقوه‌ی مربوط به هر رویداد را فراهم کند. با این کار، فهم روشن‌تری از روابط و فاکتورهای علی‌به‌دست می‌آید. سه‌گانگی تئوریک شامل بررسی داده‌های تجربی مورد استفاده در تئوری‌های جایگزین است که پژوهشگر را قادر می‌سازد تا تبیین‌های رقیب را کشف کند. به‌کارگیری محققان متعدد دخالت تعصبات شخصی پژوهشگران کاهش می‌دهد که در غیر این صورت، ممکن است، بر تفسیرهای اعمال شده بر مجموعه‌ی مشخصی از داده اثر بگذارد. با این اقدام، پژوهشگر از آزمون پدیده از طریق دیدگاه‌ها محدود پرهیز می‌کند و به جای آن، نگره‌های گسترده‌تری را برمی‌گزیند (وین، دونالد و همکار، ۲۰۱۲).

جمع‌آوری داده و تحلیل از روش‌های دیگر، بازخورد و بافتاری برای نتایج به‌دست آمده از سایر رویکردها فراهم می‌آورد؛ به‌گونه‌ای دو طرف این رویه، همدیگر را غنی می‌سازند (زکریادیس و همکاران: ۱۱) و سبب فهم عمیق‌تر از پدیده‌ی مورد بررسی می‌شود.

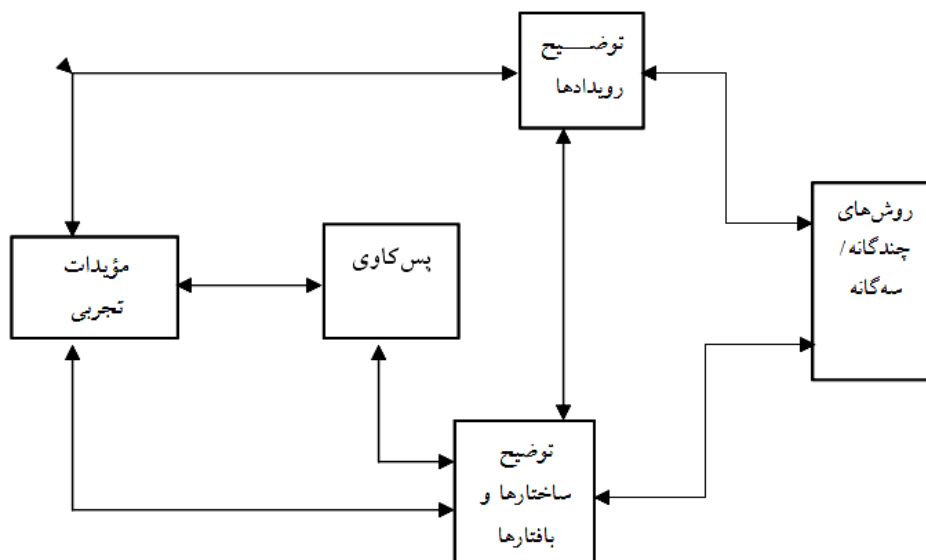
از نظر رئالیسم انتقادی، دانشمندان علوم اجتماعی با سیستم‌های اجتماعی باز و پیچیده‌ای مواجه‌اند که سازوکارهای علی در معرض شرایط خارجی (شامل سازوکارهای دیگر) قرار دارند که به بافتار وابسته‌اند و موضوع پژوهش نیز احتمالاً در معرض تغییر قرار می‌گیرد؛ این به‌معنای آن است که مرزهای جست‌وجو همان‌طور که فرایند پژوهش پیش می‌رود، باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد و ممکن است به تعریف آن کمک کند. تجدیدنظر در قلمرو مطالعه نباید یک کنش منفرد باشد بلکه، ممکن است بخشی از فرایند تحلیل را شکل دهد. چون هر تجدیدنظر در مرزهای شبه بسته احتمال دارد استفاده‌ی خاص



روش‌های تحقیق در اختیار قرار دهد تا دانش‌های مختلف درباره‌ی سازوکارهای خاصی را به‌دست آوریم.

محیط‌های سازمانی سیستم باز پیچیده، عواملِ بافتاری و هستومندهای ساختاری بی‌شماری را معرفی می‌کنند که بر رویدادهای مورد مطالعه اثر می‌گذارند. اینها شامل هستومندهای سمبلیک (نمادین)<sup>۱</sup>، مصنوعی، فیزیکی یا اجتماعی و روابط میان آنهاست (فلیت‌وود، ۲۰۰۵). همانند اجزای دامنه‌ی واقعی، هستومندهای ساختاری شبیه به سازوکارهایی هستند که نوعاً به‌طور مستقیم مشاهده‌پذیر نیستند، اما با معلول‌ها و مصنوعاتشان قابل شناختند. به همین سان، دانش ما از آنها در بعد ناگذرا شکل می‌گیرند که تجربه‌های ما، ارزش‌ها، ساختارهای اجتماعی و تئوری‌های موجود واسطه‌ی آن است. یکی از مقاصد پژوهش، یافتن قوانینی است که بتوان به دامنه‌ی شمول آنها جامعیت بخشید که در رئالیسم انتقادی با اهمیت تلقی شده است. مسأله آن نیست که یافته‌های استنتاج آماری به نمونه‌ها، بتواند عمومیتی بخشد که تعداد بیشتری از نمونه‌ها را دربر بگیرد. در چارچوب این مکتب، مقصود استفاده از تبیین‌های علی همراه با جزئیات از سازوکارهای در حال کار در مجموعه‌ی مدنظر است تا به بصیرتی دست یابیم که چگونه و چرا سازوکاری مشابه می‌تواند به خروجی‌های گوناگون و یا احتمالاً مشابه در مجموعه‌های مختلف رهنمون شود (وین، دونالد و همکار، ۲۰۱۲). ما به دنبال آن نیستیم که چنین اختلافاتی را به‌عنوان استثنائاتی به تئوری یا تصادفاتی<sup>۲</sup> تبیین کنیم که تحلیل علی اصلی را نامعتبر می‌سازد، بلکه، می‌خواهیم اجزای کامل هر تئوری یا تبیین پیشنهادی باشد. از این روی، کلیت بخشی، ابزارهایی را فراهم می‌آورد تا شرح‌های موجود درباره‌ی سازوکارهای علی برای تبیین رویدادهای مشاهده شده درون بافتاری خاص از مجموعه‌ای جدید به کار گرفته شود تا مبتنی بر کلیت تئوری پیش‌بینی از خروجی‌ها برای بافتار یا جمعیت جدید پیشنهاد شود. در اساس، کلیت در پژوهش رئالیسم انتقادی کلیت دادن به تئوری است (لی و بسکرویل، ۲۰۰۳).

تعامل پنج اصل روش‌شناسانه‌ی مستخرج از مفروضات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ی رئالیسم انتقادی در شکل زیر قابل مشاهده است:



شکل شماره ۱: روابط و تعامل درونی اصول روش‌شناسانه، (وین، دونالد و همکار، ۲۰۱۲: ۷۹۷)

### ویژگی‌های روش‌شناسانه

جریان اصلی پژوهش در مدیریت دانش در قالب دو مکتب فلسفی پوزیتیویسم و تفسیرگرایی صورت می‌گیرد. اما رئالیسم انتقادی جریان‌ی رقیب را پیش‌نهاده است (وین و همکار) که با اتخاذ «حالتی انتقادی نسبت به ضرورت و اعتبار آرایش‌های اجتماعی جاری» رویکردهای روش‌شناسانه‌ی گوناگونی از موقعیت‌های فلسفی مختلف را دربر می‌گیرد بدون آن‌که از «مفروضات پارادایم‌های موجود» پیروی کند (زکریادیس و دیگران). رئالیسم انتقادی با طیف وسیعی از روش‌های پژوهش تطبیق‌پذیر است (محمدپور و همکاران: ۹۸). چون سطوح بر اساس آن‌که چگونه سازوکارها تحلیل شوند، متفاوت خواهند بود (دانرمارک، ۲۲۰۱). نتیجه‌ی اولیه‌ی رئالیسم انتقادی برای پژوهش علمی توسعه‌ی تبیین برای روش‌هایی است

که چیزها عمل می‌کنند و اینکه چگونه مستعداً انجام چنین چیزی هستند. شماری از استراتژی‌های پژوهشی مبتنی بر رئالیسم انتقادی دربردارنده‌ی این موارد است: شناسایی سازوکارهای خاص، تبیین چگونگی تعامل سازوکارها و بافتار و توصیف بافتاری که درون آن سازوکارها عمل می‌کنند.

### مقصد دلالت‌یابی: مدیریت دانش

امروزه، توانایی مدیریت دانش، برای اقتصاد دانشی امری حیاتی است. خلق و نشر دانش به فاکتورهای به شکلی فزاینده‌ای مهم در رقابت و دانش به ماده‌ای بیش‌ازپیش ارزشمند در محصولات، تبدیل شده است. در حالی که دانش به‌طور روزافزونی به کالا یا سرمایه‌ی فکری بدل می‌شود، برخی ویژگی‌های متضاد، آن را از سایر کالاها، به‌طور ریشه‌ای، متمایز می‌کند: مصرف دانش از مقدار آن نمی‌کاهد؛ نشر آن سبب فقدانش نمی‌شود؛ فراوان است، ولی توان بهره‌گیری از آن کمیاب؛ عمده‌ی منابع دانشی سازمان‌ها در پایان روز از درهای سازمان خارج می‌شوند (دالکر، ۲۰۱۱: ۲). تمامی اینها سبب شده تا مدیریت دانش اهمیتی روزافزون، یابد.

مدیریت دانش طراحی هوشمندانه‌ی فرایندها، ابزارها، ساختارها و غیره با هدف افزایش، نوسازی، اشتراک یا بهبود استفاده از دانش است که در هر کدام از سه عنصر سرمایه‌ی فکری (ساختار، انسان و اجتماع) نمایان می‌شود. مدیریت دانش طیف وسیعی از فعالیت‌هاست که برای مدیریت، مبادله، خلق یا ارتقای سرمایه‌های فکری در سطح کلان به‌کار می‌رود و به گفته‌ی دالکر، صدها تعریف مکتوب متفاوت برای آن قابل ذکر است. مدیریت دانش حوزه‌ی مطالعاتی بین رشته‌ای است که زمینه‌های زیادی را پوشش می‌دهد (دالکر، ۲۰۱۱: ۵ تا ۱۰).

تأثیر حوزه‌هایی مانند فلسفه، اقتصاد، آموزش، روان‌شناسی، تئوری‌های ارتباطات و اطلاعات و مطالعات اطلاعات و کتابداری در این رشته کاملاً قابل دیدن است و به گفته‌ی پروساک<sup>۱</sup> «پیشینه‌ی فکری»<sup>۲</sup> در اقتصاد، جامعه‌شناسی، فلسفه و روان‌شناسی به ترتیب

اهمیتشان ریشه دارد و به اعتقاد دی<sup>۱</sup> مدیریت دانش از پدیدار شناسی<sup>۲</sup> هایدگر، دیدگاه تجربه‌گرایانه‌ی بنجامین به دانش و مفهوم پسافوردیسم<sup>۳</sup>، اثر پذیرفته است (ولاس، ۲۰۰۷: ۹ تا ۱۳) و موضوع محوری در تمامی این حوزه‌ها دانش است.

از اهداف مدیریت دانش، تبدیل دانشِ درونی<sup>۴</sup> یا ضمنی<sup>۵</sup> به آشکار<sup>۶</sup> است. اما تمایز میان این دو نوع آن نیست که یکی «در سر شما» و دیگری ثبت شده است. دانش درونی آن چیزی است که فرد نمی‌تواند به لفظ درآورد. ممکن است دانشی باشد که نمی‌دانید آن را دارید تا آنکه «آن را بیابید». نمی‌توانید بگویید اجزای دانش درونی آشکار هستند (هاسل<sup>۷</sup>، بی تا: ۳). به نظر برخی، دانش تنها در ذهن افراد است و به محض آنکه از حالت پنهان یا ضمنی خارج، آشکار و مستند شد، به اطلاعات صرف تبدیل می‌شود. دانش سازمان منحصرأ متعلق به سازمان، مدیران و متخصصان آن نیست، واقعیت‌هایی پراکنده، گنگ و پنهان است که غالباً در اختیار افراد است (جعفری و همکار، ۱۳۹۰: ۵۵). دانش پنهان زمینه‌ی درخت تصمیم افراد و سئوالی است که هنگام کار با مسأله‌ای از خود می‌پرسیم.

در دانش ضمنی دو بُعد فنی و شناختی<sup>۸</sup> قابل اشاره است که اولی مهارت‌های غیررسمی افراد یا هنری<sup>۹</sup> است که اغلب با دانش چگونگی<sup>۱۰</sup> اشاره می‌شود و دومی باورها،

۱ Day

۲ phenomenology

۳ post-Fordism

۴ implicit

۵ tacit

۶ explicit

۷ Hassel

۸ cognitive dimension

۹ craft

۱۰ know-how

ایده‌ها، ارزش‌ها، طرح‌واره‌ها<sup>۱</sup> و مدل‌های ذهنی ریشه‌دوانیده در ماست که اغلب فرضشان می‌گیریم و روش ما در دیدن جهان را شکل می‌دهد (داونپورت<sup>۲</sup> و همکار، ۲۰۰۶: ۸۱۱).

دانش نه از سازوکار ساده‌ی انتقال اطلاعات، بلکه، باید از فرهنگ که متضمن سازمان اجتماعی است، تعهد و ارزش‌های مشترک به‌دست آید. (هاسل: ۳). داونپورت دانش را اطلاعاتی<sup>۳</sup> دانسته که به دلیل افزوده شدن دیدگاه<sup>۴</sup>، تجربه و بافتار<sup>۵</sup> ارزشمندتر است. تمایز دانش و اطلاعات تا افلاطون قابل پی‌جویی است. نویسندگان دیگری طبقه‌بندی‌های پیچیده‌تری را ارائه کرده‌اند.

گاه دانش از بُعد «فاعل شناسا» برجسته شده و گاه فراتر از معنای شخصی، بُعد فیزیکی را دربر می‌گیرد که در کتاب‌ها، مقاله‌ها، فیلم‌ها، فرایندها و عمل‌کرد سازمانی و اینترنت و مانند آن هست؛ مثل جهان سوم پاپر (مینجرز، ۲۰۱۵: ۱۸ تا ۳۲). «دانستن»<sup>۶</sup> را در استفاده‌ی روزانه به معناهای مختلفی به‌کار می‌گیریم. به قول ویتگنشتاین<sup>۷</sup>، ممکن است بسیاری از آنها شباهت خانوادگی<sup>۸</sup> داشته باشند (۱۹۸۶: ۳۲). بسکار دانش را «دانش به چیزی» می‌داند (۲۰۰۸: ۱۱). یعنی همیشه باید موضوع یا ابژه‌ی دانش<sup>۹</sup> وجود داشته باشد که لازم نیست فیزیکی یا مادی باشد؛ مانند وضعیت جاری، مردم، مهارت‌ها، ارزش‌ها، احساس‌ها و هیجان‌ها. دانش فی‌نفسه، به‌ویژه وقتی دانش فرد است، همیشه بُعدی گذرا شمرده می‌شود. اما، موضوعات و ابژه‌های آن حتی وقتی مفاهیم و ایده‌ها باشند، بُعد ناگذرا هستند. تمایز گذرا / ناگذرا با جهان درونی / بیرونی یکسان نیست، ولی، همواره وابسته به حادثه و بافتار

۱ schemata

۲ Davenport

۳ information

۴ insight

۵ context

۶ to know

۷ Ludwig Wittgenstein (1888-1951)

۸ family resemblance

۹ object of knowledge

است. بنابراین، حتی نطق و اظهارنظری<sup>۱</sup> که در دامنه‌ی گذرا قرار دارد، بعد از اظهار و بیان می‌تواند در حوزه‌ی ناگذرا قرار گیرد (مینجر، ۲۰۱۵: ۳۳ و ۳۴).

برخی دانش‌ها کاملاً آگاهانه و آشکارند. می‌دانیم که می‌دانیم و می‌توانیم به‌روشنی بیان کنیم. اما برخی درجه‌ای از ضمنی بودن را دارند (پولانی، ۱۹۶۲: ۳۲۷). دانش داریم، اما، لزوماً کامل از آن آگاه نیستیم و یا کامل نمی‌توانیم بیان کنیم.

از منظر نوناکا مبانی اولیه‌ی دانش بر این زیر استوار است: ذهن انسان محل ظهور، پرورش و جایگاه دانش است. تسهیم دانش موجب بارور شدن دانش می‌شود. فناوری زمینه ساز رفتار علم نوین است و دانش حاوی علم و فناوری ویژه است. ارزش‌یابی دانش مستلزم وجود معیارهای کمی و کیفی مشخص است. دانش ماهیتی خلاق دارد (حمیدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۸)

### خلق یا کسب دانش

دانش با تعامل انسانی پدید می‌آید؛ فیزیکی یا غیرفیزیکی<sup>۲</sup>. مثلاً مشارکت و تعامل در گروه برای اعضا دانش می‌آورد. با گفتمان<sup>۳</sup> و دیالکتیک، افراد فرایند فکر دیگران را شکل و باز شکل می‌دهند. مدل سسی نوناکا و تکیچی (اجتماعی سازی، بیرونی سازی، ترکیب و درونی سازی)<sup>۴</sup> فرایندی مارپیچ گونه<sup>۵</sup> را برای آن معرفی می‌کند (مک‌اینزنی، ۲۰: بسکرویل<sup>۶</sup> و همکار، ۲۰۱۱: ۶۷).

۱ utterance

۲ virtual

۳ discourse

۴ SECI (Socialization, Externalization, Combination, and Internalization)

۵ spiral-type

۶ Baskerville

مهم‌ترین نکته نقش سوژکتیویته است. مردم دانش را در تعامل با محیط ایجاد می‌کنند. در بیرون، صرفاً اطلاعات هست. چون تعاملات آدمی منبع خلق دانش و دانش سوژکتیو، فرایند- رابطه‌ای و زیبایی‌شناختی است و در عمل آفریده می‌شود؛ دانش و خلق دانش مردم مینا<sup>۱</sup>، عمل محور<sup>۲</sup> است و ریشه در فلسفه دارد (نوناکا و همکار، ۲۰۱۵: ۲۰۱۸: ۳).

دانشی که از تعامل عامل انسانی و ساختار اجتماعی خلق می‌شود، در آن نمی‌توان فارغ از بافتار تاریخی، فرهنگی و اجتماعی افراد بود. تعامل ما با محیط با تبدیل دانش آشکار و ضمنی، دانش را آفریده و رشد می‌دهد. دانش آشکار و ضمنی، با تاثیر تائر متقابل عمل می‌کنند؛ به خاطر تمایز ذاتی بین رفتارهای ثابت<sup>۳</sup> و تئوری یا دانش آشکار و ضمنی (نوناکا و همکار، ۲۰۱۵: ۲۰۱۸: ۳). رئالیسم انتقادی این تمایز بین دامنه‌ی واقعیت و دامنه‌ی تجربه و بالفعل را توضیح می‌دهد (بسکار، ۲۰۰۸).

### مدل‌های مدیریت دانش

هرچه ماهیت پویا، سوژکتیو و پیچیده‌ی دانش توسعه یابد، رویکردی کل‌گرایانه‌تر به مدیریت آن ضروری شده و اثرات بافتاری و فرهنگی بر پیچیدگی آن می‌افزاید. این عوامل نیز باید در هر مدل یا چارچوبی به حساب آید که در فرایندها و مفاهیم کلیدی مدیریت دانش جاگیر و آنها را تبیین می‌کند. رویکرد کل‌گرا همه‌ی انواع مؤلفه‌هایی را که قرار است مدیریت شود (از داده تا اطلاعات و دانش)، باید دربر بگیرد. مدل‌های مدیریت دانش تلاشی است برای نشان دادن مدیریت دانش به شیوه‌ای جامع و کل‌گرا (دالکر، ۲۰۱۱: ۶۰).

بسیاری از مراحل مدل‌های گوناگون مدیریت دانش قابل تحویل، تبدیل یا تأویل به یکدیگرند و هم‌پوشانی‌های زیادی در این مراحل قابل مشاهده است. به برخی مراحل هم، هرچند در تعدادی از مدل‌ها اشاره‌ی صریح نشده است، اما روشن است که آنها را از قبل پذیرفته‌اند و نیازی به ذکر دوباره ندیده‌اند. از سویی، مبنای فلسفی بیشتری در مدل مورد

۱ people-centered

۲ action-oriented

۳ routine

نظرِ نوناکا و تاکیچی هست که با صبغهی فلسفی نوشتار حاضر قرابت بیشتری دارد و بنابراین، بیشتر در مورد نظر واقع شده است.

تقسیم‌بندی دانش به ضمنی و آشکار، ریشه در نظریه‌ی فلسفی پولانی دارد. او بررسی دانش بشری را از این واقعیت شروع کرده که ما بیش از آنکه می‌توانیم بگوییم، می‌توانیم بدانیم (پولانی، ۱۹۶۶: ۴). مدل نوناکا و تاکیچی رویکردی کل‌گرایانه به مدیریت دانش دارد که افراد، فرایند، سازمان و ابعاد فناورانه را مورد مذاقه قرار می‌دهد و در ادبیات رشته، به شکل‌های مختلف، گریزی از پرداختن به مدل و نظریه‌ی آنان نیست.

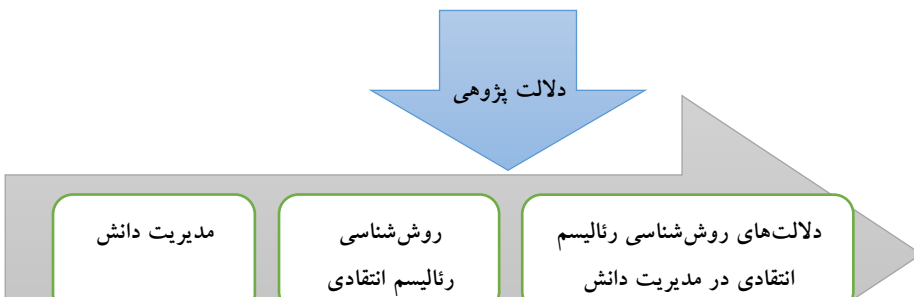
نوناکا و تاکیچی با مطالعه‌ی خلاقیت و نوآوری در شرکت‌های ژاپنی دریافتند، نوآوری سازمانی اغلب از بصیرت سوپزکتیو ناشی می‌شود. از نظر آنان، عامل کلیدی موفقیت شرکت‌های ژاپنی رویکرد دانش ضمنی محور به مدیریت دانش است. برخلاف فرهنگ غربی که دانا و دانسته شده، دو موجود جدا دیده می‌شوند. در این رویکرد، دانش، گروهی است و به آسانی از ضمنی به آشکار (بعد معرفت‌شناسانه) تبدیل و انتقال و تسهیم از فردی به گروهی و به سازمانی (بعد هستی‌شناسانه) صورت می‌گیرد. آنها بر ضرورت تجمیع دو رویکرد تأکید دارند تا با ابزارهای عملیاتی و فرهنگی جدید، خلق دانش بهتری در سازمان‌ها بشود (دالکر، ۲۰۱۱: ۶۴ و ۶۵).

جدول شماره‌ی ۱: عناصر اصلی مدل مورد نظر در این پژوهش

عناصر اصلی مدیریت دانش				
تعریف دانش	اجتماعی سازی	بیرونی سازی	ترکیب	درونی سازی

## مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی این پژوهش در قالب شکل زیر قابل اشاره است.





شکل شماره ۲: مدل مفهومی پژوهش

### تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

بر مبنای پیمایش‌های اسنادی و میدانی از جامعه‌ی نخبگی، اقناع نظری حاصل شده و در چارچوب مراحل روش‌شناسی دلالت‌پژوهی، عناصر و ایده‌های اصلی رئالیسم انتقادی در حوزه‌ی روش‌شناسی عبارتند از: توصیف واقعیت بر مبنای تجربیات و تفسیر مشارکت‌کنندگان، دانش ناگذرا و گذرا، تبیین بر مبنای سازوکارها، چندگانگی سازوکارها. از سویی، ارکان اصلی مدیریت دانش بر مبنای چرخه‌ی نوناکا بدین شرح است: اجتماعی سازی (اشتراک دانش‌های ضمنی افراد)، بیرونی‌سازی (تبدیل دانش‌های آشکار فردی به دانش آشکار گروهی)، ترکیب و سپس درونی‌سازی (تبدیل دانش آشکار گروهی به دانش ضمنی افراد) که اکتساب دانش بخش مهمی از آن است.

### دلالت‌های روش‌شناسانه

در بررسی دلالت‌های رئالیسم انتقادی از دو منظر به موضوع نگریسته شده است. یکی از دیدگاه خود رئالیسم انتقادی و اصول روش‌شناسانه‌ی آن و دومی از نظرگاه چرخه‌ی مدیریت دانش. ابتدا به بخش اول پرداخته می‌شود.

محوری‌ترین نکته در این پارادایم، نخست، نگاه علی و معلولی به پدیدارهاست که این اصل مبنایی در چارچوب سازوکارهای مولد معنا پیدا می‌کند و در تمامی اصول روشی آن جریان دارد. در نتیجه، هر پژوهشی، از جمله در مدیریت دانش، در مسیر شناخت این

سازوکارها و یا بازآفرینی آنها باید صورت‌بندی شود. دوم آنکه پنج اصل روش شناسانه‌ی رئالیسم انتقادی در داد و ستد با یکدیگر تعریف می‌شوند.

**توضیح رویدادها:** توضیح رویداد دربر دارنده‌ی خروجی‌ها و کنش‌های کلیدی و اجزای ساختاری خاص است که در موضوع دخلیند. مترادف این رویدادها شواهد اثرات زنجیره‌ی علی را فراهم می‌کند که تغییر یا عدم تغییر غیر منتظره‌ای را در ساختار مجموعه‌ی پژوهشی ایجاد می‌کند. توسعه‌ی تسلسل آشکار و مفصل رویدادها امکان تحلیلی علی و ساختاری بعدی را در اختیار قرار می‌دهد و مبنایی می‌شود برای شناخت اجزای ساختار و بافتاری که رویدادهای مورد نظر از آنها ظهور یافته‌اند و ساختارهایی که در تعامل بوده‌اند.

**توضیح ساختار و بافتار:** هستومندهای ساختاری، به‌عنوان اجزای دامنه‌ی واقعی، شبیه به سازوکارهایی هستند که همیشه به‌طور مستقیم مشاهده‌پذیر نیستند، اما، ابتدا با مصنوعات و معلول‌هایشان، شناخته می‌شوند. به همین شکل، دانش ما از آنها که در بُعد گذرا شکل گرفته، با وساطت تئوری‌های موجود، ساختارهای اجتماعی، ارزش‌ها و تجربیاتمان کسب می‌شود و برای تئوری‌پردازی درباره‌ی علل پشت سلسله‌ای از رویدادها، ابتدا لازم است ساختارهای مرتبط به بخش‌های سازنده‌اش تجزیه شود. مثل کنش‌گران، قواعد، روابط و مانند آن (وین و همکار، ۲۰۱۲).

پیوندهای علی بین ساختار و رویدادهای مورد نظر از تحلیل مبتنی بر چنین سئوال‌هایی استخراج می‌شود: چه چیزی وجود این ابژه (به این شکل) را پیش‌فرض می‌گیرد؟ آیا این می‌تواند به‌خودی‌خود چنین باشد؟ چه چیزی درباره‌ی این ابژه هست که سبب می‌شود چنین و چنان عمل کند؟ (سایر، ۱۹۹۲: ۹۱) و تحلیل، گرایش‌ها و ویژگی‌های بینادین هستومندهای ساختاری را که کارهای خاصی را انجام می‌دهد و روابط آنها را که ترکیب می‌شوند تا ویژگی‌های ظهور یافته‌ی ساختار در کلیت‌ش را تولید کنند، شناسایی می‌کند.

**پس کاوی:** در پس کاوی باید از تجربیات در دامنه‌ی تجربه به ساختارهای احتمالی در دامنه‌ی واقعی حرکت کنیم. البته این خودش وجود سازوکار را ثابت نمی‌کند و می‌توانیم

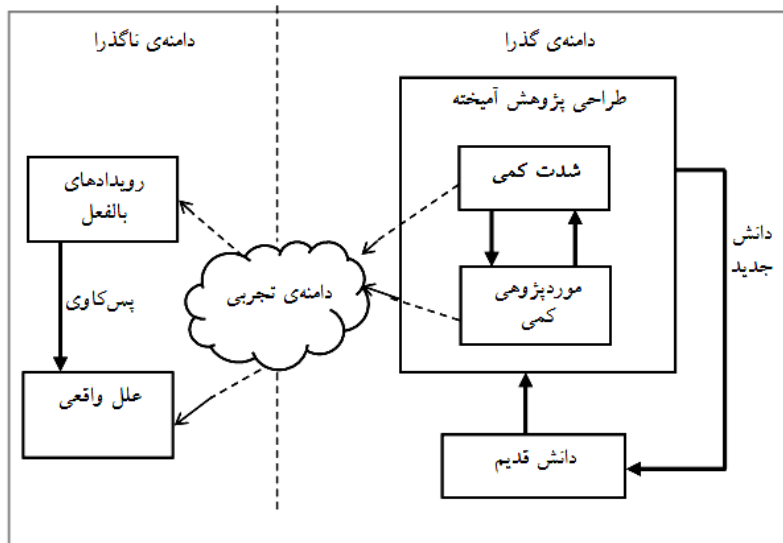
تبیین‌های رقیب را در نظر بگیریم. بنابراین، گام بعدی اقدام برای حذف برخی تبیین‌ها و حمایت از بعضی دیگر است.

راهنمای سنجش تبیین‌های علی پیشنهادی در قالب چهار پرسش کلیدی در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول شماره ۲: دلالت‌ها برای سنجش تبیین‌های علی

دلالت‌ها	پرسش آزمون علی
<ul style="list-style-type: none"> <li>• تأیید اینکه عامل علی در واقع بخشی از بافتار پدیده (فنومن) است.</li> <li>• تأیید اینکه اطلاعات تبیینی از کلیت دهی (مثلاً تئوری ارجاعی) به بافتار مورد نظر اعمال می‌شود.</li> <li>• اطمینان از اینکه عوامل علی ایده‌آل پردازی نشده‌اند؛ عامل علی ممکن است به‌طور بالقوه در حوزه‌ی واقعی وجود داشته باشد و نه فقط به‌عنوان هستومند تئوریک غیرممکن</li> </ul>	<p>آیا عوامل علی پدیده (فنومن) به‌طور بالفعل در بافتار نمایش داده شده؟</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• ارزیابی عامل علی پیشنهادی برای تشخیص اینکه آیا علت پدیده (فنومن) است و تصادفی یا ویژگی غیرمرتبط به علت اصلی نیست.</li> <li>• تعیین اینکه آیا عامل علی پیشنهادی در واقع عامل علی دیگری علت آن هست</li> </ul>	<p>اگر عوامل علی بخشی از بافتار باشند، آیا آن عوامل به‌نحو علی مؤثرند؟</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• اطمینان از اینکه تبیین علی خیلی دور از دسترس نیست (پیوند نامشخص در زنجیره‌ی علی یا دانش دقیق از پیوندها نمی‌تواند فرض شود).</li> <li>• اطمینان از اینکه تبیین علی خیلی کوتاه نیست که فقط یک ترکیب از علل ایجاد کننده‌ی رویداد مشاهده شده باشد.</li> </ul>	<p>آیا عوامل علی تبیینی رضایت‌بخش برای مخاطبان مورد نظر ایجاد می‌کنند؟</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>• ارزیابی عمق ضروری همانند اینکه رویداد مورد مشاهده در غیاب عامل علی پیشنهادی بر دلیل وجود عامل علی جایگزینی رخ خواهد داد</li> <li>• اطمینان از عمق اولویت تا تعیین شود که آیا عامل علی پیشنهادی دقیقاً با عامل علی دیگری پیش می‌رود که در تبیین رویداد مورد نظر مهم است.</li> </ul>	<p>آیا سازوکار پیشنهادی عمق علی را تمهید می‌کند؟</p>

با بررسی رویکرد پس‌کاوانه به خلق دانش می‌توان دلالت‌هایی را برای اعتبار و کیفیت استنتاج تولید شده به‌دست آورد. اعتبار (یا روایی)، اغلب، نشان دهنده‌ی سطح کیفی و دقت زیاد پژوهش است و می‌تواند اثر جدی بر کیفیت استدلال‌هایی بگذارد که از تحقیق به‌دست می‌آید، در شکل زیر نشان داده شده است.



شکل شماره ۳: دلالت پس کاوی رئالیسم انتقادی به خلق دانش (زکریادیس و دیگران، ۲۰۱۳)

در دو مدل پژوهش، کیفی و کمی انواعی از روایی مطرح است. روایی طرح، روایی اندازه‌گیری (یا تحلیلی) و روایی استنباطی (زکریادیس و دیگران، ۲۰۱۳). روایی طرح<sup>۱</sup> به‌طور گسترده به روایی داخلی (که همبستگی مشاهده شده در علیت است) و روایی بیرونی (یعنی امکان کلیت و عمومیت یافتن نتایج) اشاره دارد. روایی اندازه‌گیری<sup>۲</sup> قابلیت اعتبار<sup>۳</sup> داده‌هاست (یعنی، آیا خطای اندازه‌گیری وجود دارد) و روایی ساخت<sup>۴</sup> که درجه‌ای را توصیف می‌کند که متغیرهای مورد استفاده در مدل آنچه را که قصد اندازه‌گیری آن را دارند را ضبط می‌کنند. روایی استنتاجی به روایی نتیجه‌گیری آماری اشاره می‌کند و اینکه آیا برای استنتاج کفایت می‌کند یا خیر.

رئالیسم انتقادی تمرکز توجه را از رویدادهای تجربی به سازوکارهای علی زیرین تغییر می‌دهد، با این استدلال که اینها مستقل و غیروابسته هستند؛ معنای عملی این سخن آن است که در حالی که تجربه‌گرا دل‌مشغول رابطه‌ی علی پدیدارهای تجربی است (روایی

۱ design validity

۲ measurement validity

۳ reliability

۴ construct validity

داخلی)، رئالیست انتقادی در پی آن است که آیا سازوکار تولید‌کننده‌ی مفروضی یا کشف‌شده‌ای در پدیدارهای مشاهده‌شده‌ی حوزه‌ی تحقیق دخالت دارد یا خیر پدیده به همین شکل، برای رئالیسم انتقادی، روایی بیرونی با کلیت یا عمومیت بخشی به مدعیات دانشی درباره‌ی یکی یا بیشتر سازوکارهای علی صورت می‌گیرد. یعنی، این باور که سازوکار یا سازوکارهای تولید‌کننده که سبب (علت) رویدادهای مشاهده‌شده هستند، خروجی‌های مشابه (یا حتی متفاوت) را در دامنه‌های دیگر سبب می‌شوند. روایی ساخت نشان می‌دهد که آیا آثار تجربی، دانشی درباره‌ی رویدادهای بالفعل که ادعا می‌شود با سازوکارهای تولید‌کننده ایجاد می‌شوند، ارائه می‌دهند (اسمیت و همکار، ۲۰۱۴: ۲۰).

تأکید بر مطالعه‌ی روابط متغیر، پویا و چندگانه در بافتار، به نظر، به نفع رویکردهای کیفی باشد که قادر به تولید تبیین‌های تحلیلی است که ممکن است به آشکار شدن سازوکارهای بالقوه‌ی دخیل در رویدادهای قابل مشاهده کمک کند. پژوهشگران اظهارات موجود درباره‌ی سازوکارهای علی را به کار می‌گیرند تا رویدادها را در مجموعه‌های مختلف تبیین کنند و تئوری‌هایشان را با اعتبارسنجی «توصیف‌گرایش‌های علی و اثرمتقابل سازوکار و بافتار» بپالایند (وین و همکار، ۲۰۱۲).

از این روی، میزان روایی بیرونی موضوعی برای فرق نهادن بین عوامل ممکن<sup>۱</sup> و ضروری<sup>۲</sup> است (سایر، ۱۹۹۲). یعنی، اگر نتوان ویژگی‌های ضروری یک فناوری را از اثر شرایط بیرونی و بافتاری بر عوامل مورد نظر جدا کرد، منطقی نیست که مثلاً از تأثیر تکنولوژی اطلاعات بر آن عوامل سخن بگوییم (زکریادیس و همکار ۲۰۱۳).

این انتزاع، انتزاعی مفهومی، نظام مند و کاملاً مدلل از ویژگی‌های شیء است که از شرایط بیرونی به دست آمده و بخشی اساسی از تئوریزه کردن موضوع است که سبب می‌شود از چیزهای مختلف دانش کسب کنیم و نیاز است با توصیفی تجربی و مورد تحقیق قرار گرفته از امکان‌های گوناگونی ترکیب شود که نیروهای علی در آن اتفاق می‌افتد.

پذیرش دیدگاه رئالیسم انتقادی درباره‌ی کلیت، نقش رویکردهای کمی را تغییر می‌دهد که غالباً رویدادها را اندازه می‌گیرند تا قوانین اجتماعی را مبتنی بر تکرار و میزان همبستگی بین متغیرها تئوریزه کننده و با مدنظر قرار دادن اهمیت وجود فاکتورهای بافتاری در تولید دانش و کلیت بخشی در این مکتب، نقش روش‌های کیفی تجربی آشکار کردن شرایط و تمایز نهادن آنها از جنبه‌های ضروری (داخلی) اشیا و ساختارها می‌شود. با این حساب، روایت‌های تاریخی، پژوهش اسنادی و مصاحبه‌های شبه‌ساختاریافته می‌توانند بخشی مهم در ساخت روایت‌های آموزنده باشند.

جدول شماره ۳: دلالت‌های رئالیسم انتقادی برای روایی در پژوهش کمی

دلالت‌های رئالیسم انتقادی برای روایی در پژوهش کمی	
روایی درونی: رویدادهای بالفعل نشان‌گر سازوکارهای تولیدکننده‌ی خاصی در بافتار تحقیق است.	روایی طرح
روایی بیرونی: شباهت به معنای اینکه رویدادهای مشابه یا مرتبط که رخ می‌دهد (یا ممکن است رخ دهد) در سایر مجموعه‌ها از طریق سازوکارهای تولیدکننده‌ی پدید می‌آیند (علت) که رویدادهای بالفعل را در تحقیق پدید آورده‌اند.	
روایی ساخت: اینکه آیا داده‌هایی که به‌طور تجربی در دسترس است دانش معتبری درباره‌ی تجلی بالفعل سازوکارهای تولیدکننده‌ی ادعایی در تحقیق ارائه می‌دهد.	روایی اندازه‌گیری
روایی نتایج آماری: یافته‌های آماری می‌تواند دانشی درباره‌ی روابط رویدادهای مشاهده شده در دامنه‌ی تجربی (نه مفروضات علی) تمهید کند.	روایی استنتاجی

جدول شماره ۴: دلالت‌های رئالیسم انتقادی برای روایی در پژوهش کیفی

دلالت‌های رئالیسم انتقادی برای روایی در پژوهش کیفی	
روایی توصیفی و اعتبار: تبیین سازوکارهای در کنش و شرایطی که با آنها در تعاملند؛ درک	روایی طرح

حوزه‌ی مورد مطالعه با شناسایی، اولویت‌بندی و تعیین حدود تحقیق	
انتقال‌پذیری: این ایده که رویدادهای مرتبط یا مشابه که در سایر مجموعه‌ها رخ می‌دهند (یا ممکن است رخ دهند) به علت همان سازوکارهای تولید‌کننده‌ای است که علت رخ داده‌های بالفعل در حوزه‌ی تحقیق بوده است.	
روایی تئوریک: از تئوری استفاده می‌شود تا کمک کند به تئوری‌پردازی درباره‌ی سازوکارها و تمهید تبیین‌هایی برای رویدادهایی که رخ داده است.	روایی تحلیلی
وابستگی: این بخشی اساسی از فرایند پس‌کاوی و شناسایی فاکتورهای ممکن است.	
استحکام (یا سازگاری): به چالش کشیدن و آگاهی بخشی از شرایط (شبه) بسته و فرایند تحقیق در حال انجام در تحلیل پس‌کاوی است.	
باورپذیری <sup>۱</sup> : اینکه آیا داده‌های تجربی در دسترس، دانشی معتبر درباره‌ی تجلی بالفعل سازوکارهای تولید‌کننده‌ی مورد ادعا در حوزه‌ی تحقیق ارائه می‌کند یا خیر؟	
روایی تفسیری و تأییدپذیری: یافته‌های پژوهش کیفی می‌تواند دانشی درباره‌ی سازوکارهایی ارائه کنند که علت این رویدادها در سطح تجربی هستند.	روایی استنتاجی

### مؤیدات تجربی: سنجش تبیین‌های علی از طریق مؤیدات تجربی، می‌تواند پیامدهای

زیر را برای پژوهش‌های ما داشته باشد (برگرفته از وین و همکار، ۲۰۱۲).

- تصدیق کند که عامل علی استناد شده در حقیقت بخشی از بافتار پدیدار بوده است.
- تصدیق کند دانش تبیینی از کلیت‌دهی (یعنی تئوری مرجع) در مورد بافتار خاص به‌کار گرفته می‌شود.
- اطمینان دهد عوامل علی ایدئالیستی نیستند؛ فاکتور علی ممکن است به‌طور بالقوه در دامنه‌ی واقعی موجود باشد و نه آن که هستومند تئوریک غیرممکن باشد.
- ارزیابی فاکتورهای علی پیشنهادی برای تشخیص اینکه آیا موضوع پدیدار است یا یک ویژگی نامربوط یا تصادفی
- تشخیص اینکه آیا فاکتور علی پیشنهادی به‌واقع مقدم بر فاکتور علی دیگر رویداد بوده است یا خیر

- اطمینان از اینکه تبیین علی خیلی دارای فاصله نیست (پیوند نامشخص در زنجیره‌ی علی یا دانش دقیق از پیوندها قابل فرض نباشد).
- اطمینان از اینکه تبیین علی بسیار جزئی نیست که فقط یکی از اجزای علی مولد رویداد مشاهده شده باشد.
- ارزیابی عمق ضرورت به گونه‌ای که رویداد مشاهده شده در غیاب فاکتور علی پیشنهادی بر مبنای عامل علی جایگزینی رخ دهد.
- ارزیابی عمق اولویت برای تشخیص اینکه آیا عامل علی پیشنهادی به نحو قریبی مقدم بر عامل علی دیگر است که رویداد را تبیین می‌کند یا خیر

نکته‌ی آخر بر ارزش پژوهش طولانی در رئالیسم انتقادی تأکید می‌کند. یعنی، فهم تغییرات در گذر زمان معمولاً ابزاری است برای بازکردن ویژگی‌های ظهور یافته‌ی ساختارهای متعدد، درک دامنه‌ی کامل اثرات بافتاری دخیل در فعال سازی سازوکارهای علی و توضیح چگونگی و چرایی سازوکارهایی که رویدادهای مشاهده شده را به وجود می‌آورند. از این روی، به لحاظ روش‌شناختی می‌توانیم از آشکارسازی در طول زمان رویدادها و داده‌های دارای زمان طولانی استفاده کنیم تا با اطمینان افزون‌تری، از منظر تجربی، تأیید کنیم که گوهره‌ی سازوکار پیشنهادی در نسبت با تبیین‌های جایگزین، کارایی بیشتری دارد؛ یعنی، با این روش برای ایجاد اطمینان به اینکه سازوکارهای مفروض به واقعیت نزدیک می‌شود، کاوش تجربی سختی اعمال می‌شود و با پاسخ تجربی به پرسش‌ها برای ارزیابی سازوکارهای شناخته شده از طریق پس‌کاوی، می‌توانیم اطمینان ایجاد کنیم که سازوکارهای پیشنهادی تبیین‌های علی دقیقی از رویدادهای مشاهده شده فراهم می‌کنند و بافتار کامل ساختارهای تولید کننده‌ی زیر ساخت آن سازوکارها را نشان می‌دهند.

**روش‌های سه/چندگانه:** با شناسایی و توصیف سازوکارها در سطوح چندگانه‌ی تحلیل که از ساختارهای اجتماعی و فیزیکی و نیز مشارکت‌کنندگان کلیدی ظهور می‌یابد، می‌توانیم دانش علی آشکاری را بنیان بگذاریم. پژوهشگران حوزه‌ی مدیریت دانش همواره در چالشند تا انحراف در یافته‌های تحقیق از نتایج مورد انتظار را به نحو تئوریک توجیه کنند و توضیح دهند که در چارچوب اصول روش‌شناختی مبتنی بر رئالیسم انتقادی،



مسیری ایجاد می‌شود تا تئوری‌های کلی ایجاد شود که به دقت تبیین کند که چرا یک پدیداری دانشی در مجموعه‌ای خاص رخ می‌دهد.

با فرض پدیدارهایی با سطح پیچیدگی بالا در پژوهش‌های مدیریت دانش، اگر بخواهیم مطالعه‌ی مورد نظری را در مجموعه‌های فرهنگی، منطقه‌ای، صنعتی و سازمانی مختلف به اجرا درآوریم، نمی‌توانیم انتظار خروجی‌های همسان و یا حتی بسیار مشابه را داشته باشیم. یکی از دلالت‌های گسترش روش‌شناسی مبتنی بر رئالیسم انتقادی برای مدیریت دانش اصل ارزش‌شناسانه‌ی رهایی بخشی است که آزادی انسان را در پی دارد. به همین طریق، رئالیسم انتقادی مسیری را برای پژوهشگران هموار می‌سازد تا ارزش‌های اخلاقی ساختارهای اجتماعی را مورد مذاقه قرار دهد.

از آنجا که سیستم‌های مدیریت دانش متشکل از ساختارها و سازوکارهاست، پژوهش مبتنی بر رئالیسم انتقادی که این روابط را توضیح می‌دهد و بیان می‌کند که چگونه شرایط انسان به نحو متقابلی متأثر می‌شود، مبتنی بر دانش ما درباره‌ی سازوکارهای علی دخیل، دانش جدیدی را در اختیار قرار می‌دهد که می‌تواند اصلاح‌کننده باشد.

در سنت فلسفی رئالیسم انتقادی می‌توان فضایی بین تجربه‌گرایی و تفسیرگرایی برای پژوهش در مدیریت دانش گشود. مسیر سوم متقاعدکننده‌ای بین دو قطب که مؤلفه‌ها و نقاط قوت هر دو را به کار می‌گیرد و به پژوهشگران اجازه می‌دهد تئوری‌های قابل استفاده‌ای را تولید کنند و تبیین‌های علی مفصلی از پدیدارهای پیچیده در سیستم‌های باز ارائه دهد (وین و همکار، ۲۰۱۲).

این اندیشه بر ناسازگاری‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی در پارادایمی برتر چیره می‌شود که ظرفیتی برای توسعه‌ی عمق و سودمندی یافته‌های پژوهش دارد.

در قلمرو مدیریت دانش، تئوری‌های مبتنی بر رئالیسم انتقادی از جزئیات تجربی مرتبط در مجموعه‌ای خاص استخراج می‌شوند. ابتدای پدیدار دانشی در این مسیر برای تولید تبیین‌های علی آشکار مبنایی است که از طریق آن می‌توان «شکاف دانشی» بین دانشگاه و شاغلان را مورد اشاره قرار داد و با توجه به خواسته‌های آنان راه‌حلی را پیدا کرد. این مدل از پژوهش کمک می‌کند تا بتوان اساس تئوری‌پردازی را با فراهم کردن تبیین‌های عمیق فهم کرد.

## دلالت‌های روش‌شناسانه برای چرخه‌ی مدیریت دانش

**اجتماعی سازی (اشتراک دانش‌های ضمنی افراد):** برای ایجاد امکان اشتراک دانش پنهان (ضمنی) اولاً باید این نوع از دانش به‌طور تفصیلی تعیین شود و ثانیاً این تفصیل باید دربر دارنده‌ی خروجی‌ها و کنش‌های کلیدی و اجزای ساختاری دخیل در آن باشد؛ اجزایی همانند موقعیت زمان و مکانی، سازوکارهای ایجاد‌کننده، ساختارهای اجتماعی و فیزیکی، محیط و بافتار کنش‌گران که به صورت علی مرتبند و باورهای فردی و اجتماعی آنان. بررسی ابعاد مختلف دانش می‌تواند از اثر تعصبات فردی بکاهد.

**بیرونی سازی (تبدیل دانش ضمنی به دانش آشکار):** در مستندسازی دانش ضمنی به‌صورت تئوری‌پردازی برای تحلیل علی صورت می‌گیرد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که چه سازوکارهایی در کدام ساختارها بوده‌اند که اثرات مورد نظر را تولید کرده‌اند و اینکه چه مؤلفه‌هایی سبب شده تا پدیده‌ی مورد نظر به شکل خاصی عمل کند. برای تئوری‌پردازی درباره‌ی علل رویدادها لازم است قواعد و روابط بین کنش‌گران و محیط ساختاری، بافتار و اجتماع عمل آنان و اجزای سازنده آنها نیز مشخص و مورد استناد قرار گیرد. در این مرحله نیاز است تئوری‌ها، تجربیات و ارزش‌های مؤثر شناسایی و مستند شوند.

**ترکیب (تبدیل دانش‌های آشکار فردی به دانش آشکار گروهی):** ابتدا هدف مورد نظر از فرایند دانشی تبیین می‌شود. سپس معین می‌شود که چگونه می‌توان بین ظرفیت‌های ذاتی اجزای سازوکارها و ساختاری معلوم شده ارتباط برقرار کرد تا به ایجاد پدیده‌ی خاص مورد نظر منجر شود. هم‌چنین علاوه بر سازوکارهایی که در مرحله‌ی قبل مشخص و مستند شده، به دنبال شناسایی سازوکارهای بدیلی خواهیم رفت که وجود آنها می‌تواند پدیده‌ی آورنده‌ی هدف تبیین شده باشد. برای مثال اگر نوآوری مورد نظر باشد، ابتدا مشخص خواهد شد که سازوکارها و اجزای ساختاری چگونه امکان این هدف را ایجاد خواهند کرد و در نوع رابطه‌ای باید قرار گیرند تا مقصود حاصل شود.

از سوی دیگر علاوه بر سازوکارهای مشخص شده، پژوهشگر در پی ساختارها و سازوکارهای علی بالقوه‌ی دیگری، به لحاظ تئوریک، خواهد بود که آنها نیز می‌توانند در

صورت وجود هدف مورد اشاره را ایجاد کنند. در این مرحله، بررسی‌های تجربی می‌تواند نسبت به یافته‌های تئوریک نقشی اطمینان بخش و تأیید‌آمیز را ایفا کند و تجربیات کنش‌گران را هم در جهت هدف مورد نظر سامان بخشد. به‌رغم ایجاد ساختارها و سازوکارهای مورد نظر، اثر سیستم باز و نیز ناتوانی انسان برای شناخت تمامی ابعاد پدیدارها، احتمال دارد نتوان خروجی‌های همسان و یا حتی بسیار مشابه ایجاد شود.

**درونی سازی (تبدیل دانش آشکار گروهی به ضمنی افراد):** مسیر تبدیل دانش گروهی به دانش درونی افراد ایجاد بافتار، ساختارهای اجتماعی و گروهی است تا کنش‌گران را در موقعیتی قرار دهد که این هدف را محقق سازد. در این مرحله، امکان سنجش تبیین‌های علی پیشنهاد شده و ارزیابی آنها پدید می‌آید و می‌توان اثرات گذر زمان و موقعیت را بر تبیین تئوریک به‌دست آمده برای ایجاد پدیدار مورد نظر مشخص کرد.

### پیشنهادهایی برای آینده

در نوشتار حاضر مبدأ دلالت‌یابی، رئالیسم انتقادی و مقصد آن یکی از مدل‌های مدیریت دانش، چرخه‌ی نوناکا، در نظر گرفته است که می‌تواند به‌عنوان گام نخست باشد که با توجه به آن، نظام‌ها و مکاتب فلسفی دیگر را به‌عنوان چارچوب مرجع برگزید. در این مسیر، فلسفه‌ی اسلامی، به‌ویژه فلسفه‌ی صدرایی، یکی از مکاتب جدی فلسفی است که می‌تواند دلالت‌های آن برای مدیریت دانش مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد.

از سوی دیگر، مقصد مطالعه هم‌قابلیت تسری به سایر مدل‌های برگزیده در مدیریت دانش را دارد. هم‌چنین، می‌توان حوزه‌های دیگری همانند هستی‌شناسی را مورد مذاقه قرار داد. علاوه بر آن، در روش‌شناسی مبتنی بر رئالیسم انتقادی بیان شد که یکی از اصول روشی آن یافتن مؤیدات تجربی است. بر این اساس، یکی از پژوهش‌های قابل انجام، بررسی دلالت‌های یافته شده با هدف یافتن مؤیدات تجربی است.

### فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- جانسون، فیل و دویرلی و ژوان (۱۳۹۱)، فهم مبانی فلسفی پژوهش‌های مدیریت، ترجمه‌ی دانایی فرد، حسن؛ نوری، علی و کاظمی، سید حسن؛ چاپ: اول، تهران: مهربان نشر
- جعفری، مصطفی و اخوان، پیمان (۱۳۹۰)، مدیریت دانش: نگاهی جامع بر ابزارها و تکنیک‌ها، چاپ: اول، تهران: مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا
- حمیدی‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۹)، مدیریت دانش و دانایی: ساختار، فرآیندها و سازوکارها، چاپ: اول، قم: انتشارات یاقوت
- خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید (۱۳۹۸)، مبانی و اصول روش‌های پژوهش کیفی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه دانش
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۹)، نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها، چاپ: اول، تهران: انتشارات سمت
- دانایی‌فرد، حسن. (۱۳۹۰)، نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها. تهران: سمت
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، روش در روش: درباره‌ی ساخت معرفت در علوم انسانی، چاپ: دوم، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان

### ب. مقاله‌ها

- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۵)، روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا، *فصلنامه‌ی علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*، س ۲۲، ش ۸۶، بهار ۱۳۹۵

### ج. منابع انگلیسی

- Bhaskar, Roy (1998). *The Possibility of Naturalism: A Philosophical Critique of the Contemporary Human Sciences*, Third edition, Routledge
- Bhaskar, Roy (2008). *A Realist Theory of Science*, Routledge
- Bhaskar, Roy (2008b). *Dialectic: The Pulse of Freedom*, first published by Routledge.
- Bhaskar, Roy (2009). *Scientific Realism and Human Emancipation*, Routledge.
- Cyert, R. M., & March, J. G. (1992). *A behavioral theory of the firm*, Englewood Cliffs, MJ: Prentice Hall.
- Dalkir, Kimiz (2011). *Knowledge Management in Theory and Practice*, London, 2nd edition, London, Cambridge
- Davis, G. F., McAdam, D., Scott, W. R., & Zald, M. N. (Eds.). (2005). *Social movements and organization theory*, Cambridge University Press.
- Gordon, R. A., & Howell, J. E. (1959). *Higher education for business*, New York: Columbia University Press.

- Hassell, Lewis, **A Philosophical Perspective on Knowledge Management**, College of Information Science and Technology
- Lawson, Terry (1997). **Economics and Reality**, London: Routledge
- McNerney, Claire R., Koenig, Michael E. D. (2011). **Knowledge Management (KM) Processes in Organizations**, Morgan & Claypool Publishers
- Mingers, John (2006), **Realising Systems Thinking: Knowledge and Action in Management Science**, Springer
- Mingers, John (2014). **Systems Thinking, Critical Realism and Philosophy: A confluence of ideas**, first published, Routledge
- Outhwaite, William (1987). **New Philosophies of Social Science. Realism, Hermeneutics and Critical Theory**, London: Macmillan
- Polanyi, Michael (1962). **Personal Knowledge: Towards a Post-Critical Philosophy**, London: Routledge & Kegan Paul Ltd.
- Polanyi, Michael (1966). **The Tacit Dimension**, The University of Chicago Press
- Sayer, Andrew (2010). **Method in Social Science: A realist approach**, Revised Second Ed., London & New York, Routledge
- Sayer, Andrew (1992). **Method in Social Science: A realist approach**, Second Ed., London & New York, Routledge
- Sayer, Andrew (2000). **Realism and Social Science**, First Ed., London & New Delhi, SAGE Publication Ltd.
- Wallace, Danny P. (2007). **Knowledge Management: historical and cross-disciplinary themes**, London, Libraries Unlimited
- Wittgenstein, Ludwig (1986). **Philosophical Investigations**, translated by Anscombe, G. E. M., Basil Blackwell Ltd.

#### د. مقاله‌ها

- Ackroyd, Stephen (2004). Some implication of critical realism. In **Critical Realist Applications in Organisation and Management Studies**, Ed by Fleetwood, Steve and Ackroyd, Stephen, Routledge
- Agarwal, R., & Hoetker, G. (2007). A Faustian bargain? The growth of management and its relationship with related disciplines. **Academy of Management Journal**, Vol. 50, No. 6, pp 1304-1322.
- Albert, S., & Whetten, D. A. (1985). Organizational identity. **Research in organizational behavior**.7: 263-295.
- Argote, Linda, (2011). Organizational learning: From Experience to Knowledge, in **Organization Science**, October 2011 Available at:
- Baskerville, Richard and Dulipovoci, Alina (2011), The Theoretical Foundations of Knowledge Management, in **The Essentials of Knowledge Management**, Hampshire, Palgrave Macmillan, pp 47 -97
- Bhaskar, Roy (1998). Introduction: Realism in the social science, in **Critical Realism: Essential Reading**, Ed. By Archer, Margaret, Bhaskar, Roy, Collier, Andrew, Lawson, Tony and Norrie, Alan, first published, Routledge, pp 3- 15
- Danaee Fard, H. (2012). Research Paradigms in Public Administration, in **The International Journal of Humanities**, 19(4), 55-108.



